

بررسی افتراق در تاریخ تشیع

محمد انصاری^۱، فاطمه عاطفی فرد^۲

^۱ دانشیار گروه کلام شیعه، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

چکیده

پیدایش تشیع به عنوان یک بخش تاریخی؛ پس از شهادت علی (ع) در قالب قیام های متعدد با انگیزه های متفاوت بامحوریت امام که از منسوبین پیامبر وامان اصلی بودند، به افتراق گرایید، زیرا درک صحیح از نقش راستین امام نداشتند. امام جعفر صادق ابعاد فرهنگی و علمی تشیع را به بالاترین مرحله رساند. در بخش سیاسی، ولیعهدی امام رضا منجر به تضارب آراء گردید. نقش ایرانیان در قیام هایی مانند خوارج، زیدیه، اسماعیلیه موجب افتراق بین هرکدام گردید. در قرن دهم؛ صفویه اولین حکومت مقتدر تشیع امامیه و دعوت کننده علمایی مانند «کرکی» از جبل عامل به داخل ایران بودند. اواخر قرن چهاردهم ه.ق. اهمیت ولایت فقیه که از قرن ۵ و ۶ درحوزه های درسی مورد بحث علما بود، جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه را منشأ حاکمیت قرارداد. علمای شیعه دیدگاه های خود را همواره به روز و بر پایه اعتدال نگه داشته و پاسخ گوی انحراف، افراط و تفریط در میان فرق تشیع هستند و در جهت تنویر دیدگاه ها در مجامع جهانی تلاش می کنند. از این طریق به ستمدیدگان خاورمیانه برای تعیین حاکمیت خود اعتماد می دهند. خاورمیانه با آسیب های فرقه همچنان گرفتار است. یکی از دلایل وحدت در بین شیعیان می تواند تقویت ولایت فقیه باشد که با شرایط موجود درست مدیریت شود.

واژه های کلیدی: تشیع، افتراق، غدیر خم، خوارج، ولایت فقیه، انتظار، ایرانیان.

مقدمه

این مقاله با عنوان «بررسی افتراق در تاریخ تشیع» به رشته نگارش در آمد. قلم نگارنده بخش‌هایی از وقایع تاریخی را بامحتوای تحلیلی بررسی می‌کند. تاکنون به این شیوه به بررسی افتراق در تاریخ تشیع پرداخت نشده است. ابتدا با مقدمه ای که بیانگر تاریخچه تشیع است و سپس بررسی کلید واژه های حوادث تاریخی، که موجب تفرقه بین اعتقادات شیعه گردید، مورد بحث قرار می‌دهد. در بیان مسأله، وقایع چه نقشی در افتراق شیعیان داشته؟ چرا ماهیت جنگ های جمل و صفین و خوارج تفرقه افکنانه بود؟ اهداف ایرانیان در برپایی قیام‌ها و اهمیت و نقش امام که برخی از منسوبین امامان معصوم بودند. تبعات قیام کربلا، که نگاه مبارزه امامان معصوم را به رویکرد فرهنگی تغییر داد. کم کم بحث ولایت فقیه در جلسات فقها از قرن چهارم و پنجم طرح و گفتگوها موجب تنوع عقاید و مکاتب گردید. در قرن چهاردهم ش. چگونه حکومت می تواند برپایه ولایت فقیه در ایران وجوه اشتراک اعتقادی شیعیان را از پراکندگی به سوی وحدت نزدیک تر نماید، وارد شکل گیری در تاریخ گردد.

جعل و نا آگاهی افراد، تحت نفوذ قدرت طلبی سران قبیله

جهل و نا آگاهی یکی از مراحل، که مقدمات شکل گیری تفرقه را در سده های بعدی پدید آورد، جهل و نا آگاهی افراد قبایلی بود، که تحت نفوذ جعل و قدرت طلبی سران قبیله سال‌ها زندگی می کردند و به بت پرستی عادت کرده بودند. سران و اشراف قبیله قریش به خاطر ترس از دست دادن موقعیت خود، از درک محتوای آیین اسلام که ضد ستمگری و اشرافیت بود، عاجز ماندند و بطور تشکیلاتی هم نمی توانستند با تبلیغات پیامبر برخورد کنند. لذا برخورد آن‌ها فردی بود. بطور نمونه: ابولهب و ابوجهل، عموهای محمد (ص) که هر دو از نظر دانش اجتماعی درمکه محترم شمرده می شدند، رفتار نامتعارفی از خود بروز می دادند. بطور نمونه: وقتی پیامبر مبادرت به دعوت آشکار از خویشاوندان نمود و اهداف تبلیغی خود را بیان کرد، ابولهب با جمله «تَبَّأ لک» یعنی: نابودی بر تو، به تکذیب گفتار محمد (ص) برخاست. که سوره (مسد، لهب) نازل شد و همسرش آم جلیل، وقتی سوره تبت یدا ابی لهب و سرزنش های علیه خود را شنید، سنگی را برداشت و ولوله کنان به سوی مسجدی رفت که پیامبر به همراه ابوبکر در آن مکان نشسته بود، اما موفق نگردید، پیامبر را ببیند. و سنگ را به سوی پیامبر پرتاب کند (رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین، ۱۳۸۹: ص ۱۴۲).

نکته قابل تأمل اینکه؛ ریشه تفکر عدالت بر محور امامت از ابتدای دو دعوت آشکار: یکی خویشاوندان و دیگر عمومی، در دوره بعثت مشهود بود که بطور موازی در ارکان حکومت اسلامی در مدینه به شکلی مؤثر اما بطئی به رشد خود ادامه داد. بطور نمونه در دعوت اول و دوم پیامبر، تنها فردی که علنا پشتیبانی خود را برای تحول فرهنگی و اجتماعی شبه جزیره عربستان اعلام کرد، علی (ع) بود (عمادزاده، تاریخ مفصل ایران، ۱۳۳۷ هـ.ق: ص ۴۲).

در مجموع، جهل مردم همراه با جعل و ترس سران و اشراف قبیله برای از دست دادن قدرت موجب شد، درایت و حوصله پیامبر در تبلیغ یکتاپرستی، فضای شرک مکه را تا زمان فتح مکه مسکوت گذارده شود و پس از تحکیم پایه های حکومت اسلامی، فتح مکه در برنامه پیامبر، قرار گرفت و قدرت جعلی را به ابوسفیان که از روی ترس و زبونی اسلام را پذیرفته بود، به عنوان آزاد شدگان تفویض نمود. این خود که چرا پیامبر آن جماعت را به ابوسفیان بخشید و آن‌ها را از آزاد شدگان نامید!! از دیدگاه روانکاوی سیاسی قابل بحث است.

امام علی، در تصمیمات، اجتماعی و فرهنگی و بعدها در تدوین مرانامه‌هایی که محمد (ص) به عنوان تقویت پایه‌های یک حکومت دینی در مدینه و برای اقدامات نظامی انجام داد، همواره در صف اول همراهی قرار داشت و از مسیر اندیشه‌ها و سلاقی و ادعاهای قبایل گوناگون عبور می‌کرد.

سران قبایل که در محضر پیامبر می رسیدند با استناد به استدلال و سخنان پیامبر و مشاورین وی، با رغبت بیعت می کردند و حکومت اسلام را که برپایه دین الهی شکل گرفته بود، می پذیرفتند و در میان قبیله خود آنچه را که باور داشتند، انتشار می‌دادند. اما قبایلی که نمی‌پذیرفتند، اگر ضروری به مسلمانان نمی‌رساندند براساس تفاهم نامه فی مابین، هم زیستی مسالمت

آمیز را ادامه می دادند تا مگر پیمان شکنی کرده باشند... اینکه قبایل خود را تحت حمایت حکومت اسلامی قرار می دادند، بنظر چند دلیل را می توان بیان کرد:

دلیل اول اینکه جنگ های قبیله ای طولانی مدت، موجب فرسایش قدرت قبیله ها گردیده بود و در معرض آسیب قبایل قوی تر از خود قرار می گرفتند. بنابراین ترجیح دادند در حمایت یک حکومت مرکزی قرار گیرند. تا مصون بمانند. برای حکومت مرکزی هم در جنگ هایی که پیش می آمد قبایل با افراد قبیله برای دفاع از اسلام جهاد می کردند. هرکدام به فراخور نیازی که داشتند، می خواستند، شرایط قبیله را در نظارت خود داشته باشند. بنابراین برای اعلام وفاداری و به رسمیت شناختن حکومت مرکزی در شبه جزیره عربستان پیش دستی می کردند. این قبایل آنقدرها از وقایع زمان خود غافل نبودند. در واقع غرور در تربیت قبیله ای هم مانع از این نمی شد که واقعیت های حضور امپراطوری های ساسانیان در ایران و از طرفی امپراتوری روم و نیز امپراتوری حبشه را در آفریقا درک نکنند و برای یک انقلاب اجتماعی و دینی خود درصدد تحول فرهنگی روبه جلو نباشند. همه این امپراطوری ها با فواصل تاریخی که داشتند، یکتاپرستی در ملت های آن ها رایج بود و حکومت ها به نحوی بر پایه دین اداره می شد.

شکل گیری حکومت مرکزی بر پایه دین اسلام با پیام انسانیت، اخلاق، عدالت، برادری و برابری حقوق و کرامت بین انسان ها در بطن خود صلح و دوستی را به همراه داشت و بسیاری از صفات رذیله که مرسوم و غالب بر جامعه عربستان بود، از جمله جنگ های طولانی مردود شمرده می شد. توجه قبایل از طریق تجارت با ملل ایران، هند و روم و حبشه به این مهم معطوف گردید که وقت آن رسیده است، خودشان را از دایره جاهلیت و بت پرستی که جز عقب ماندگی های فکری و سر افکنندگی در برابر فرهنگ و تمدن ملت ایران و سایر ملل دارای پیامبر و کتاب بودند، رهایی دهند. زیرا سودی عایدشان نمی شد. لذا بر سر غیرت و حمیت می آمدند و برای پذیرش دین اسلام فرصت هارا غنیمت می شمردند. در آن شرایط تنها، داشتن یک حکومت مرکزی بر پایه یکتاپرستی یعنی «الله» و پیروی از قانون مطلق می توانست بسیاری از آسیب هایی را که از سوی قبایل یهود که در مدینه سکونت داشتند و دارای پیامبر و کتاب بودند و مدام یکتا پرستی شان را به رخ قبایل بت پرست می کشیدند، مصون بدارد.

قبایلی که چه در داخل مکه و چه در شبه جزیره عربستان از روی ترس و طمع در قدرت، اسلام را می پذیرفتند، چون فرزند پسری از ایشان نبود، طوایف بزرگ و مهم یهود چون بنی نظیر و بنی قریظه و... که ساکن مدینه و در شهرهای دیگر شبه جزیره عربستان بودند از جمله: خیبر و فدک و... به دلایل پیمان شکنی مغلوب جنگ با مسلمانان شدند و برخی هم از مدینه اخراج گردیدند. بنابراین از نظر جانشینی طبق قانون یهود که باید فرزند ذکور در اولویت باشد، در مورد پیامبر نافذ نبود. لذا نزول سوره کوثر راه انتخاب جانشینی از نسل دختر پیامبر را برای حکومت اسلامی هموار کرد و برخلاف باور دوره جاهلیت، نقش محتوایی سیاسی و اجتماعی زن در حکومت اسلامی احیاء و با تلاش پیامبر هموار گردید که به طور زیرکانه در این بخش این طور استنباط می شود که رسول اکرم از طریق سلمان فارسی روی کردی به اهمیت نقش زن در اعتقادات ایرانیان داشته است. اما این رویکرد به دلایل متعدد، آشکار نمی گردید.

کم کم افکار و عقاید گوناگون در یک فضای سیاسی با محوریت پیامبر اسلام و قرآن در شکل گیری ساختار حکومت اسلامی نوپا بطور مسالمت آمیز با ارتباط فرهنگ های دیگر نضج می گرفت.

بیماری حضرت محمد (ص) بزرگان و اشراف قبیله را که در تشکیلات حکومت نقش مهمی در حمایت از پیامبر داشتند، زمزمه امتیاز یابی خود را بگونه ای برای یکدیگر طرح می کردند. تا در این مرحله از روی حس نفع طلبی خود را به عنوان مدعی برای بدست گرفتن حکومت نوپای اسلامی مهیا کرده باشند.

همزمان در چنین فضایی پذیرش و نقش تفکر عدالت محوری و اخلاق در مدیریت موجب شکل گیری گروهی گردید که بعدها در تاریخ با محوریت امام، شیعه خوانده شدند. که علی (ع) شاخص ترین و ناظم ترین الگوی آن در طول حکومت اسلامی در شبه جزیره عربستان شد. بنابراین تفکر شیعه، که بعدها با عنوان آل علی از سوی مردم جوامع مغلوب، حمایت می شدند، وقایعی را پدید آورد که موجب افتراق در جمعیت شیعیان گردید.

بغض و خودخواهی

بطور نمونه واقعه غدیرخیم، تا قبل از واقعه غدیر سران و اشراف مکه و مدینه و سایر مناطق از نیت انتخاب پیامبر باخبر نبودند اما نمی توان انکار کرد که مشاوران امین پیامبر هم از این نیت بی اطلاع بوده باشند. لذا پس از آخرین مراسم حج پیامبر که موسوم به «حجه الوداع» است، حضرت محمد (ص) وقتی مشاهده کرد که جایگاه علی (ع) به عنوان یک محور عدالت و خردمندی و شعور بالای سیاسی - اجتماعی، در حاکمیت، فراگیر تر است و این تعبیر هم برای همه حاضران مشهود و معلوم بود، با توجه به اینکه در طول حکومت این تأیید در بغض و خودخواهی ها در سایه سیاست پیامبر پنهان و مسکوت مانده بود، اما پیامبر از این فرصت استفاده بهینه را نمود. موقعیت شناسی و مشورت با اهل خرد سبب گردید تحول بزرگی را در تاریخ تشیع پدید آورد.

بنابراین؛ در محلی به نام «غدیرخیم» همه سران قبایل و اشراف مکه و مدینه و مردمانی از انصار و مهاجر راجع کرد و این واقعه، پنهانی هم نبود.

پیامبر در «حجه الوداع» در «عرفات» فرمود: «علی از من است و من از علی، کسی از جانب من «پیام الهی را» نمی رساند مگر من یا، علی» (صفی زاده، امامان شیعه به روایت اهل سنت، چاپ ۱۳۸۸، ص ۸۱-منابع ذکر شده: پاورقی، بند ۳، همین ص). تدبیر حضرت ایشان این بود؛ آنچه که باقی می گذارد، از دست نرود. زیرا هماهنگی و اتحاد اسلام از شبه جزیره عربستان فراتر نرفته بود و با این انتخاب، ادامه می یافت. به پاس خدماتی که «علی» در جنگ های پیامبر و حتی در مشورت های سیاسی به عنوان حامی بی منت در حمایت از ارکان دین و حکومت اسلامی، پشتیبانی می کرد و مفاهیم سخنان پیامبر و آیات قرآن را بدون تحریف درک می نمود و توانایی علمی و فرهنگی و تدبیری در پاسخ دادن به پرسش های پیروان سایر ادیان هم بر همه اصحاب معلوم گردید و در گزینش علی (ع) مؤثر افتاد. از طرفی وی به عنوان نماینده پیامبر و سفیر فرهنگی حکومت اسلامی با امیران ایرانی و عرب دست نشانده خسرو پرویز و جانشینان وی در یمن و بحرین و منطقه خلیج فارس مراودات داشت. «بطور نمونه؛ یمن پیش از اسلام تحت سیطره ایرانیان بود باشکستن سد مأرب اوضاع کشاورزی یمن مورد انحطاط قرار گرفت و کشتار بین یهود و مسیحیان که در قرآن به «اصحاب الاخدود» مشهور است زمانی، پای امپراتوری روم را برای حمایت از مسیحیان وارد یمن کرده بود، در حالیکه مردم یمن غالباً عرب و ایرانی بودند و از طریق سیف بن ذی یزن از دربار خسرو انوشیروان تقاضای کمک کرد بسیاری شورشیان دیلمی که مزدکیان هم بودند از زندان به یمن رفتند و یمن تا سال ۵۷۰ میلادی به دست ایرانیان اداره می شد. حمزه اصفهانی در الاغانی، نام فرمانروایان ایرانی را تا ظهور اسلام ذکر می کند.

واقعه دیگر که نقش حمایتی خسرو پرویز امپراتور ساسانی در حمایت از درخواست کمک از طریق فرمانروای دست نشانده امپراتور ساسانی بیان می کند، شورش و ادعای پیامبر دروغین، اسود عنسی بود که همسر ایرانی به نام مرزبان داشت. پیامبر سفیری را بانامه ای به یمن می فرستد که او را به دین اسلام دعوت کند اما او برعلیه پیامبر در کنده و همدان شورش و ادعای پیامبری می کند. نامه پیامبر به دست ایرانیان می رسد و شورش با کشته شدن اسود عنسی توسط ایرانیان موقتا خاموش می گردد.» در سال ۶۳۲ هجری (فاتحی نژاد، ایرانیان و عربها، از پیش از اسلام...، تاریخ جامع ایران، ج ۶، ص ۱۶-منبع: طبری، تاریخ، ۲/ ۲۵۲، ۲۵۰)

در واقع همراهی «علی» و نقش «سلمان فارسی» در این مأموریت ها کمرنگ نبود. بنابر سایر امتیازاتی که پیامبر در توان علمی و عقلی وی می دید، او را به عنوان جانشین خود برگزید و به حاضرین پیشنهاد و معرفی کرد. در آن اجتماع هم اگر در ذهن و در دل نظری متفاوت داشتند، آشکارا ابراز نمی کردند زیرا تشخیص پیامبر را اصلح و فرمان خدا می دانستند. دلیلی محکم و مغایر با فرموده ایشان در بیان شخصیت و سوابق حضرت علی نمی دیدند. لذا در تأیید امامت وی، سبقت می گرفتند. حتی عمر به او تبریک گفت.

البته نظرات متفاوت علمای اهل سنت و شیعه زمانی مطرح شده است که برگرفته از فضای سیاسی خارج از اجتماع غدیر خم بود. در واقع استدلالی محکم در برابر تصمیم پیامبر نداشتند. اما نظرات شان قابل تأمل است. لذا در اجتماع غدیر خم این انتصاب، منتخب حاضرین بود و آرای تأیید بر آرای مخالفین خاموش غلبه داشت. گروه غالب در غدیر خم از مهاجران و انصار و

آزاد شدگانی بودند که بظاهر ایمان آورده بودند بنابراین پس از این واقعه ریشه اختلاف را می توان در سران قبایلی جستجو کرد که در جنگ‌ها شکست خورده بودند و یا منافع خود را به خاطر ضعف سیاسی، نظامی و فرهنگی در خطر می‌دیدند و در ادوار بعدی حب و بغض سیاسی شان در تاریخ تشیع خسارات فراوانی به امت اسلامی وارد آورد. به اختصار به آن می‌پردازیم. جاه طلبی سیاسی و عدم درک واقعی از مفهوم امامت

دلیل بعدی؛ ریشه افتراق در حب و بغض سیاسی و عدم درک واقعی از مفهوم امامت و نقش صحیح امام در اتحاد حکومت اسلامی است. بطور نمونه ماهیت اجتماع سقیفه بنی ساعده در راستای حکومت اسلامی که پیامبر شالوده آن را تقویت کرده بود، نبود.

در اجتماع سقیفه بنی ساعده، پس از رحلت محمد (ص)، همان گونه که از تراوشات فکری و سلاقی تفسیری علمای تسنن و تشیع در کتاب های متفاوت‌شان نگارش یافته است، علی(ع) به عنوان داماد و نزدیک‌ترین افراد به خانواده پیامبر محسوب می‌شد و در مراسم غسل و تدفین پیامبر اسلام شرکت داشت. «طرفداران علی برای خلافت دست به کار شدند چون از نظر کمی قدرت چندانی نداشتند، دفاع‌شان به گوش حاضرین نمی‌رسید» (عمادزاده، تاریخ مفصل اسلام، ۱۳۳۷هـ.ق، صص ۹۹، ۹۸). از نگاه دیگر می‌توان اینگونه استنباط نمود که علی خود شرایط ترکیب جامعه مسلمانان را دور اندیشانه درک می‌کرد. بدین سبب ترجیح داد که در اجتماع محله بنی ساعده حضور نداشته باشد. علی(ع) پس رسیدن به خلافت، در حاشیه ماجرای سقیفه که، عباس و ابو سفیان به امام علی پیشنهاد خلافت داده و خواستار بیعت شده بودند، اینگونه بیان می‌کند: «در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم می‌گویند بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم می‌گویند از مرگ ترسید!» (دستی، نهج البلاغه: ترجمه، چاپ: ۱۳۹۴ش خطبه ۵).

ابوبکر پس از جدال در بین مهاجران و انصار و قبایل دیگر که هر کدام خودشان را، به نحوی که در کتب راویان آمده است، (زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ: ۱۳۶۳، صص ۲۶۶) مستحق جانشینی پیامبر با ذکر دلایل می‌دانستند، سرانجام با خلافت ابوبکر توافق کردند.

پس از سه خلیفه، وقتی نوبت خلافت به علی(ع) رسید، از فضای ناهمگون اجتماعی که پس از گذشت سه دوره خلفای ابوبکر، عمر و عثمان که به وی رسیده بود، شکوه می‌کند که چگونه اشراف وابسته به خلفای سه گانه میدان قانون‌گریزی را برای جامعه جوان و از هم گسیخته باز گذاشتند. و موجب پدیدار شدن چالش‌هایی شدند.

علی(ع) ماجرای سقیفه را که در آن غصب خلافت استنباط می‌شود، این گونه بیان می‌کند: «بخدا سوگند! ابابکر، جامعه خلافت را برتن کرد، در حالیکه می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور دسته پاسبان است به آسیاب، که دور آن حرکت می‌کند پس من ردای خلافت را رها کرده از آن کناره‌گیری نمودم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم؟! یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که بوجود آوردند، صبر پیشه سازم؟... شگفتا ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، بارها می‌گفت: مرا رها کنید؛ و از خلافت معذوردارید، زیرا من بهتر از شما نیستم» (نهج البلاغه، شقشقه، خطبه ۳).

در طول خلافت سه خلیفه، حضرت علی با یاران و فرزندان‌ش در جهت و حدت و مشاورت پس از هر فتوحات یا سرکوبی شورش‌ها از هیچگونه کوششی دریغ نورزیدند. عمر می‌گوید: «اگر علی نبود، عمر به هلاکت می‌رسید.» (صفی زاده، امامان شیعه به روایت اهل سنت، چاپ: ۱۳۸۸، صص ۶۲)

اما انقراض سلسله ساسانیان موجب شد که بسیاری امرای ولایات در تکاپوی قدرت یابی شوند. لذا؛ برای اینکه به هویت تاریخی و فرهنگی‌شان لطمه ای وارد نیاید، سعی در به رسمیت شناختن حکومت اسلامی شبه جزیره عربستان داشتند. بنابراین اسلام را پذیرفتند گرچه ایرانیان یکتا پرست بودند. اما از مغز دین منحرف شده بودند. زیراغور و برتری امرا و روحانیون زرتشتی و بزرگان خاندان‌های ایرانی را دچار سبک سری و اشرافی‌گری کرده بودند. بنابراین پیام عدالت و تقوی، برابری و برادری و مساوات را توده مردم ایران شنیدند و برای پذیرفتن دین اسلام راغب تر گشتند. امرا و بزرگان نیز برای اینکه در برابر شورش‌ها و طغیان توده‌ها قرار نگیرند، تسلیم حکومت اسلامی شبه جزیره عربستان شدند و اغلب دوام خود را با پذیرش اسلام

تضمین کردند.

بسیاری از علما و روحانیان دین زردشت برای انتقال دانش، علوم و فرهنگ و حفظ هویت ایرانی خود، دین اسلام را پذیرفتند و آن‌هایی که اسیر شده بودند در نسل‌های شان خدمات بسیاری در تقویت و گسترش مبانی و محتوای اسلام بویژه در تاریخ تشیع برجای نهادند. البته در این زمینه نقش حضرت علی در مدت ۲۵ سال که در حاشیه سیاست قرار گرفته بود و مستقیماً در امور سیاست دخالتی نداشت به جمع آوری قرآن، کار تفسیر آن و به امور فرهنگی پرداخت. و پس از آن نوادگان ایشان هم از جمله؛ امام سجاد، امام محمد باقر و امام جعفر صادق به تربیت شاگردانی همت گماشتند که شاگردان بسیاری از ادیان و تمدن‌ها و فرهنگ حکومت‌هایی را که در جریان فتوحات اسلام منقرض شده بودند، با علاقه مندی در مکتب این سه بزرگوار که کانون نشو و نما و پرورش و تبادل نظروتقریب اندیشه‌ها و تلاقی آرای گوناگون بزرگان همه ملیت‌ها بود، در شکل‌گیری و ترمیم و تقویت علوم فقه، عرفان، مباحث قرآنی، علوم طبیعی، پدیده‌هایی از جهان هستی و نجوم، جبر و اختیار و... نقش بسزایی را ایفا کردند.

باتوجه به بافت و قدمت چند هزار ساله ایرانیان بویژه در تمدن و فرهنگ در جامعه دینی ساسانیان و ریشه دار بودن باور ایرانیان که با دین و ملیت شان گره خورده بود، شرایط پیچیده‌ای در چنین جامعه‌ای شکل داده شد که برای مهاجمین نظامی حکومت اسلامی عربستان تا حدودی نا شناخته بود. بنا براین نقش مشورتی سلمان فارسی و علی در دوره خلافت سه خلیفه از ضروریاتی بود که برای شناخت غالب و مغلوب برکاتی را در زمینه خدمات متقابل فراهم آورد. از طرفی در طول حکومت، پیامبر از سلمان به عنوان نماد عقل و فرهنگ و تمدن قوم فارس در هرفرصتی که پیش می‌آمد سخن می‌گفت و موقعیت و جایگاه وی را متمایز می‌شمرد که در آیاتی از قرآن و احادیث اشاراتی محرز و معلوم آمده است (شعرا: ۱۹۸ و ۱۹۹) ابن عباس گفته: «درباره‌ی هیچکس به اندازه علی (ع) آیات قرآن نازل نشده است» (صفی زاده، فاروق، امامان شیعه به روایت اهل سنت، چاپ ۱۳۸۸، ص ۸۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به منابع ذکر شده: پاورقی، بند ۳، همین صفحه).

عقاید مختلف و مؤثر در نهاد فکری و عقلی متفقا برپایه یکتا پرستی در وحدت جامعه اقوام ایرانی نقش تعیین کننده در سرنوشت کشور و دوام حکومت‌های محلی و مرکزی داشتند. نقش ادیان ایرانی که می‌توان از آن‌ها نام برد، میتراپیسم، مانی، مزدک، یهودیت و مسیحیت و بویژه آیین زردشت را که در دوره ساسانیان پایه گذار حکومت دینی گردید در واقع، قیام‌هایی را به عنوان اعتراض به عملکرد برخی از پادشاهان ساسانی و روحانیان زردشت، مؤثر دانست. گرچه این اعتراضات از میان دایره حاکمیت دینی برخاسته می‌شدند، اما دلیل مستندی را برای قیام خود داشتند. مانند مزدک و مانی نمونه‌های بارز قیام‌هایی بودند که آثار و عصاره‌ی اندیشه‌ی پیروانشان هنوز هم در جوامع دیگر و بویژه در فرقه‌های اسلامی نفوذ دارد. در هر حکومت دینی که در آن حکومت پادشاهان رهبران سیاسی به شیوه استبداد اداره شود، اختیار تبلیغات را هم خواهند داشت و می‌توانند جریان و ماهیت قیام‌ها و اعتراضات را به گونه‌ای دیگر در مسیر احساسات توده‌های مردم هدایت کنند و به عنوان بدعت گزار حکم مرگ یاغی و تعقیب پیروان سرسخت و گاه به انحراف کشیده شده آن‌ها را بدهند. این دلیل بر تأیید و یا رد برقیام‌ها در این بحث نیست. اما باورود دین اسلام که با شعار باطنی خود توانست به کمک نیروی نظامی همه دیدگاه‌های ادیان را از پراکندگی به سوی برادری و برابری و تقوی و یکتا پرستی (الله) هدایت کند، از معجزات پیامبر اسلام بشمار می‌آید.

معادل سازی با اصل ماهیت امامت و قلب نقش اصالت امام

مرحله سوم وارد فضای فلسفی قیام‌ها می‌شویم. که رو در رویی بنیان جهل، جعل و تزویر که با بُن مایه‌های نفع طلبی در قدرت با محوریت استبداد دینی و معادل سازی با اصل ماهیت امامت و قلب نقش اصالت امام، در تاریخ تشیع که متأثر از نابسامانی‌های سیاسی خلفای بنی امیه و پس از آن خلفای بنی عباس است. ابزار تبلیغات هم در اختیار اشرافیت شکل گرفته از فرومایگان سیاست زده قرار داشته و هم در اختیار رهبران قیام‌هایی که به مغز دین را، مقطعی و سودجویانه می‌نگریستند و پس از جلب و جذب پیروان برای قیام خود، پوست دین را با افراط با نقش بدلی آن به عنوان امام، در جامعه ملتهب، موج ایجاد می‌کردند که در بسیاری از این قیام‌ها دست‌های پنهان خلفا برای زنجیره‌ی ظهور و شکست قیام‌ها و کشته شدن امامان و برخی رهبران نقش داشتند و غالباً پیروان یک قیام شکست خورده و متفرق در محور امامت و رهبری جریان جدید، قرار

می‌گرفتند. در طول این مدت همین امامان برای رفع عطش قدرت، همواره سوار بر موج حوادث گوناگون بودند و در اقصی نقاط سرزمین ایران و عراق و یمن و سپس بقایایشان در آفریقا و... پراکنده شدند و حکومت‌های محلی را تشکیل دادند. بطور نمونه می‌توان آثار آن را جنگ‌های جمل و صفین و نهروان بررسی کرد. عدم شناخت صحیح از مفهوم امامت و اصالت امام در فضایی از بغض، تنگ نظری و جهل و جعل توأم بود فرصت فرهنگ سازی برای درک واقعی از امام را از جامعه گرفته بودند.

بنابراین وقتی علی، به خلافت می‌رسد، نقش متفکران و علمای ایران در قالب استقلال خواهی در دو جبهه درگیر جنگ‌های جمل، صفین و نهروان آشکار تر می‌گردد. شکست نظامی پیمان شکنان جنگ جمل، حضرت علی را پیروز میدان معرفی می‌کند، در حالیکه تبعات این جنگ این طور نشان نمی‌دهد. در این جریان ایرانیان مانند آن غریقی بودند که هر ریسمانی بتواند آن‌ها را به نیت شان نزدیک نماید، تمسک می‌جستند. بنابراین، نتایج جنگ جمل برای دو طرف متخاصم فایده‌ای نداشت و موجب ابراز آراء و عقایدی در باور سپاهیان مرکب از اقوام ایرانی و عرب در هر دو طرف جبهه درگیر برای پیشبرد مقاصد شان می‌گردید. لذا پایه‌های تفرقه از این زمان محکم شدند. نتایج حکمیت در نبرد صفین منجر به پنج فرقه در شیعه گردید. با نگرش دیگر می‌توان استنباط کرد که، این اختلاف با شرایط موجود از دل حکمیت بیرون آمد.

گروه بزرگی از شیعیان که علی، معاویه و عمرو عاص را قبول نداشتند و به عنوان خوارج و باشعار «حکمی جز حکم خدانیست» از تشیع خارج شدند. این‌ها بر محور امامت و عدالت هم جنگ‌ها کردند. خوارج در طول تاریخ از نیمه اول قرن اول هجری تا قرن پنجم و ششم هجری با سوار شدن بر موج‌های سیاسی، در ایران و مناطقی را که در سیطره حکومت‌های اموی، عباسی، ترکان و ایلخانان بود آسیب‌های فراوانی را بر اراده و افکار شیعیان وارد کردند. به گونه‌ای که خوارج با اندیشه و نگرش‌های گوناگون خود را در طول تاریخ در چند سده و بخشی از آن در عصر حاضر در دایره حکومتی با عنوان اباضیه در عمان جای دادند.

- فرقه دیگر طرفدار استدلال ابو موسی اشعری شدند.
- فرقه‌ای سیاست معاویه را پسندیدند.
- فرقه‌ای عمرو عاص را تایید داشتند.
- تعداد قلیلی هم در حمایت از استدلال علی، پایدار ماندند همین‌ها در طول جریان‌های سیاسی و نظامی که جایگاهی برای قدرت خود تعریف شده نداشتند، دچار افراط و تفریط و اختلاف سلیقه در تفسیر شخصیت وی شدند. نمونه‌هایی از این فرقه‌ها ی غالی، سباییه که ریشه در بغض یهودیان آسیب دیده در زمان رهبری پیامبر داشتند، را می‌توان نام برد.

در همه این جریان‌ها که در تشیع تفرقه پدید آمد، رد پای تفکر ایرانی هم دیده می‌شود، علت این رد پا این است که ایرانیان با پیشینه‌های آشنایی با فلسفه ادیان ایرانی، یونانی آیین‌های مانوی و مزدک و زردشت و مسیحیت و یهودیت و نیز آثار تبعیض و تحقیری که به عنوان موالی توسط خلفای اموی و آل مروان و بعدها رفتارهایی که خلفای عباسی با خاندان ایرانی در دستگاه حکومت خود انجام دادند، لذا بخشی از ایرانیان را وادار کرد برای انتقام از خلفای اموی و عباسی در تقویت قیام‌ها برای خون خواهی و پاسخ به حس استقلال طلبی همراهی کنند. لذا ایرانیان در اولین اقدام خود در پس‌گیری خون امام حسین با مختار همراهی کردند. و این بهانه مشروعی بود برای به دست آوردن قدرت.

ایرانیان در فعال کردن این قیام‌ها، نظریه پردازانی مؤثر بودند، زیرا از یک جامعه دینی شکست خورده پس از انقراض ساسانیان به عنوان موالی نقش داشتند. واز دوره ساسانی، تجربیاتی برای دادن اندیشه‌های متفاوت و درگیر کردن احساسات شیعیان و مسلمانان از هر ملیتی تجربه داشتند. وقتی رهبران قیام را برای قدرت طلبی مشتاق و حریص می‌دیدند به گونه‌ای راغب به همراهی با آن‌ها می‌شدند. بنابراین قیام‌ها از این حادثه به بعد با ماهیت امام آغاز می‌شد. فرصت شناخت امام حقیقی را به افکار جنگ زده و به هم ریخته جامعه نمی‌داد. خب چگونه می‌توانستند در میان این همه بحث در فلسفه شناخت امام، اصالت حقیقی فلسفه امام و ماهیت امامت را به عنوان یک امت واقعی درک کنند؟!

بطور نمونه: قیام زید نیز در تاریخ، نظریه معتبری را نسبت به جانشینی پیامبر، دلیل افضل و احق بودن «امام علی» طرح

کردند. اما در بیان این عقیده برای خلفای سه گانه حرمت قائل شدند. امام را مترادف شمشیر و قیام می دانستند. رد پای حکومتشان در طبرستان و شمال خراسان و در جنوب ایران و یمن از طریق تشکیل حکومت هایی تحت عنوان داعیان، جنگ های زیادی را با رقبای قدرت انجام دادند که در بین خودشان نیز فرسایش در عقیده و اراده پدیدار گشت که موجبات تفرقه را فراهم آورد. علی رغم آنچه که در مورد زیدیه به عنوان شیعه عنوان می شود، با این همه اختلافات و درگیری ها که عقاید دینی شان را با محوریت امام قربانی سیاست و جاه طلبی کردند. باعث افتراق در تشیع حتی امامیه در فرقه زیدیه شدند که امروز آثار آن را در یمن و بوضوح در بحرین و سوریه و عراق خسارات آن را هر روز در پایگاه های خبری و رسانه های جهانی می شنویم و می خوانیم. در سده های دوم تا چهارم و پنجم زیدیه از خراسان و گیلان و طبرستان و سایر بلاد مستعد، قیام ربا شیوه های گوناگون و در نقش فقیه، عالم و نظریه پرداز عقاید امامیه رادر باور عمیق مردم، با کمک احساسات پاک شان، تحت تأثیر تبلیغات خود قرار دادند. اما کاری از پیش نبردند. بلکه کینه های تفرقه را در یک فرقه پدید آوردند. اعمال و رفتار عامه مردم همواره متأثر از مباحث علما و فقیهان و فیلسوفان بوده و امروزه هم هست که در قالب هیجانات سیاسی بروز داده می شود.

زیدیه در آغاز تشکیل حکومت صفویه برای اینکه در قدرت بماند و توان مقابله با قدرت جوان مرکزی که برپایه تشیع اثنی عشری امامیه پایه گذاری شده بود را نداشتند، ناگزیر تشیع امامیه را پذیرفتند و در منطقه خود به تبلیغ آن پرداختند. این واقعه در قرن دهم هجری اتفاق افتاد. قیام زیدیه در حدود سال ۱۲۲ هجری در شرایطی که مقدمات قیام عباسیان در حال نضج گرفتن بود، شکست خورد و زید کشته شد. در مقدمات قیام عباسیان، نقش ایرانیان این بار بسیار پر رنگ تر دیده می شود. هر قیامی که در حال نضج گرفتن می شد، ریشه در تفسیر و تعبیر ایدئولوژی هایی داشت که می توانست، فضای فکری آن دوره را در تسخیر خود نگهدارد. لذا با محوریت و شعار آل الرضا، خاندانی که مورد توجه و رضایت باشد، در جهت توجیه نیت شان به موقع بهره برداری و با عبارت فوق الذکر همه اندیشه ها را در استتار خود جمع می کردند. ایرانیان که معتقد به خاندان آل علی بودند با استتار خواسته شان. آنان که آل عباس را در استتار خود داشتند و دیگران هم با نیت خود... و همه با هدف سرنگونی خلافت اموی متحد شدند و انجام قیام بدست ابومسلم سپرده شد. نتایج قیام، خلافت به بنی عباس رسید و ابو مسلم هم به سزای حسن نیتش به قتل رسید... مهره ها به گونه ای چیده شده بود که ایرانیان سرخورده از این قیام شدند و دیگر رمق اعتراض نداشتند و آنهایی که اندک رمقی از خود نشان می دادند بشدت سرکوب می شدند.

تنویر اصالت در نقش امام، از مکتب جعفری

شاخه ای از شیعیان خردمندانه ترین راه ماندگاری را در پیش گرفتند. زیرا پس از قیام امام حسین تبلیغات در دست خاندان امویان بود کسی جرأت نداشت بگوید که طرفدار آل علی است، از طرفی قیام هایی که علی رغم میل باطنی امام سجاد و امام محمد باقر که خودشان از بزرگان و مطلعین فضای موجود خفقان حاکمیت بودند و افق نگاه شان در قضاوت آینده بسیار جلوتر از مردم زمان شان بود. لذا توجهی به این قیام ها که ادعا داشتند برای خونخواهی امام حسین و یا در برخی قیام ها خودشان را زنده کننده آرمان حکومت علی برای جمع آوری سپاه عنوان می کردند، نداشتند. امام سجاد و امام باقر در این زمینه نه با واسطه و نه بی واسطه آن ها را تایید نمی کردند و راه آرامش برای جهاد فرهنگی را برنامه ریزی و مدیریت کردند و به احیای جمیع ارزش های قرآنی پرداختند برای این کار بدون هرگونه ورود و دخالت در تنش های سیاسی همه توان خود را در تأسیس مراکز فرهنگی و آموزشی متمرکز کردند کم کم از دوره امام سجاد مقدمات این تربیت که در فضای اختناق با شاگردانی اندک آغاز گردیده بود، در مکتب امام باقر و سپس امام جعفر صادق به گستردگی در همه علوم آن زمان فراگیر شد. و از همه اقصی نقاط کشورهایی که تحت حکومت اسلامی قرار گرفته بودند و مشتاق دانش اسلامی بودند، حضور داشتند. این شاگردان حامل تمدن ها و فرهنگ های سرزمین شان بودند. مکتب امام جعفر صادق مرکز نشو و نما و تبادل دانش و انتقال آن به سایر شاگردانی که حامل تمدن و فرهنگ سرزمین خود بودند، گردید. بنابراین بحث انتظار که ریشه در فرهنگ دینی و اعتقادی ایرانیان از دیر باز داشته است و تأثیر اجتماعی و دوام آن در زنجیره امید و پویایی را در تمدن ها ی کهن استمرار

می‌بخشید. بنابراین همواره عقیده ایرانیان در فراز و فرودهای تاریخ تضمین کننده حیات شان بوده است. لذا این بحث در جامعه یهود و مسیحیت و سپس در اسلام آمیزه‌هایی از ادیان مطابق استعداد آن زمان تفسیر و تعبیر می‌گردید. در مکتب امام جعفر صادق، بحث جبر و اختیار، پرسش‌هایی درباره ازلی و ابدی بودن پروردگار و نیز قرآن و حکمت، فلسفه و عرفان و شناخت ادیان الهی و غیر الهی و سایر علوم از جمله نجوم، پزشکی و فقه و فلسفه امام راستین و ماهیت امامت و رابطه مثبت امت در اسلام از جایگاه تشیع در جریان بحث و پرسش قرار می‌گرفت. به یقین برخی از شاگردان امام باقر و امام جعفر صادق توانستند در قلمرو خودشان شاگردانی تربیت کنند و به این ترتیب بعدها تأثیر کار فرهنگی، در سده‌های بعدی از این مکتب به عنوان مکتب جعفری شهرت داده شد. که تا امروز ایران مرکز تقویت آثار مکتب جعفری است. بحث امامت و انتظار از مکتب امام جعفر صادق به عنوان یک بحث جدی مطرح بوده است.

اسماعیلیه، منحرف از اصالت امامت در تشیع جعفری

بنابراین وارد نمونه دیگری از امامت می‌شویم و آن فرقه اسماعیلیه است. محوریت بحث این فرقه، از امامت اسماعیل پسر بزرگ امام جعفر صادق نشأت گرفت. حیات و ممات امام و غیبت درباره اسماعیل فرقه‌ای را پدید آورد که اسماعیلیه نام گرفت. این فرقه در اقصی نقاط اروپا و آسیا و آفریقا به تناسب نامی‌هایی که در ایران پس از حکومت‌های مستقل ایرانی و سپس حکومت‌های مرکزی غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان و ایلخانان... تشکیل گردید، سرانجام بساط ظاهری فرقه اسماعیلیه (سیاسی و نظامی) برچیده شد. اما افکار و اندیشه این فرقه توسط پیروانش در ولایات دیگر برای بازسازی باقی ماند.

«اسماعیلیه در ایران از نظر جغرافیایی در اهواز، عسکر مکرّم، بصره، سلمیه منتقل شد. ظهور تاریخی این فرقه از اواسط سده سوم فردی به نام «حمدان قرمط»، از «سواد» کوفه پیروانی در عراق پیدا کرد. داعی «ابوسعید جنابی» اهل «گناوه» از شاگردان «عبدان» در سواحل خلیج فارس، منطقه فارس به دعوت اسماعیلیه پرداخت. ابوسعید حکومتی در جنوب ایران و منطقه بحرین تشکیل داد و بیشتر تبلیغات وی در جوامع فقیر و ضعیف ایران بود همه آن‌ها هم با نام احیای فرهنگ و استقلال ایران فریب کارانه اقدام کردند. «محمد بن احمد نسفی» آموزه‌های نو افلاطونی را در تفکرات اسماعیلیه در آمیخت و افتراقی مهم در نهضت اسماعیلیه پدید آورد». (پاکتچی، مقاله: شیعه در ایران، ج ۲۰، چاپ، ۱۳۹۴، ص ۲۸۶) نظریه رسمی اسماعیلیان را عبیدی که پیرو عبید الله بود و از وفاداران به باور قدیم، که قرمطی شناخته می‌شدند. (همان، ص ۲۸۴) برخی از گروه اسماعیلیه از حمایت گروه‌هایی در جبال خراسان، ماوراء النهر برخوردار بودند و داعیانی چون ابوحاتم رازی بدان وفادار ماند این گروه باز دو دسته شدند. (همان، ص ۲۸۵) ناصر خسرو قبادیانی در خراسان و بلخ و نیشابور سفر کرد و از آنجا به تبلیغ در طبرستان و دیلمان پرداخت اما فشار از سوی حاکمان او را وادار کرد که به دره «یَمگان» در ولایت بدخشان پناه آورد که پایگاه اسماعیلیه شد. و آثار ادبی او از جمله زادالمسافرین، جامع الحکمتین و... او را به عنوان حکیمی پارسی مورد توجه مردم ایران با مذاهب مختلف قرار داد. (همان، ص ۲۸۴)

افتراقی دیگر در اسماعیلیه پیش آمد که از فرزندان خلیفه فاطمی در مصر به نام‌های نزاریه فرزند ارشد خلیفه و مورد حمایت حسن صباح رهبر فرقه اسماعیلیه در ایران بود و دیگر؛ مستعلویه که به نام احمد بود. (همان، صص. ۲۸۴، ۲۸۵) اسماعیلیه نزاری و فاطمیان که با عنوان امامان مستور توانستند حکومت شیعه فاطمی را در مصر پایه گذاری کنند. فرزندان اسماعیل از محمد را تا دوازدهمین فرزند که غایب است از دیدگاه آنان و انتظار بازگشت آن را مانند ما شیعیان اثنی عشری که انتظار مهدی فرزند امام حسن عسکری باور داریم را، داشته باشند. شیعیان معتقدند به انتظار ظهور مهدی (عج) که در مباحث روز مره با هر سلاقی بیان می‌شود و در قالب رؤیایها و ادبیات احساسات خودشان را برای مشتاقان ظهور انتشار می‌دهند. همین بحث انتظار هم خود از آغاز رحلت پیامبر توسط عمر، که بعد خلیفه دوم شد، به نمایندگی از تعدادی که چنین عقیده داشتند مطرح بوده. پیروان سرسخت، مرگ پیامبر را باور نمی‌کردند. عمر گفت: محمد نمرده است بلکه از هوش رفته است. ابوبکر در این میان حاضر شد و آیه‌ای از قرآن را بخواند. که مضمون آن آیه چنین است: «پیامبران هم مانند بشر می‌میرند، پس آیا اگر

پیامبر شما از دنیا رفت شما به دین نیاکانتان باز می گردید؟! در این صورت خداوند شما را عذاب خواهد کرد.» بنابراین ابوبکر از یک تفرقه که روی به ارتداد داشت، پیشگیری نمود.

برای رحلت حضرت علی هم این عقیده مطرح شد و فرقه ای بر این اعتقاد هستند که وی نمرده است... این بحث انتظار و امامت در فرقه های زیدیه و برخی از خلفای عباسی، خلفای فاطمی و اسماعیلی و امامان اثنی عشری، امام صادق، امام موسی کاظم و... مطرح بود و فرقه هایی با این جهالت پدید آمد. که رحلت آن ها را باور نمی کردند. برای خود پیروانی جمع کردند.

عدم بصیرت در شناخت امام حاضر

خوارج در واقع بصیرت در امام حاضر نداشتند، تا چه رسد به امام غایب. تفکر و میزان توانایی درک امامت و آیات قرآن در حد شناخت در پوسته دین بود. در عصر ما نیز آنان که توانایی گسترش افق نگاه عقلی را ندارند خودبخود در قالب فکری خوارج قرار می گیرند. این بستر تاریخ است که در مسیر جنگ ها، حکومت ها کم کم از شدت تندروی ها در اجرای قوانین مذهبی بر علیه پیروان خویش می کاهند و خشونت و یک جانبه نگریستن را تعدیل می کنند. کما اینکه خوارج پس از تفرقه های بسیار تعدیل شد. فرقه اباضیه یک شاخه تعدیل شده از خوارج است.

اصل خوارج در اسلام از حکمیت متولد شد و از خوارج عقاید گوناگون شکل گرفت. خوارج حروریه تسلیم به حکمیت را، ناروا شمردند و علی را تکفیر کردند و از او جدا شدند. قیام هایی که با شاخه های تندرو و معتدل، مانند: ازارقه و اباضیه و... اتفاق افتاد، بر پایه فهم تشیع نبود، بلکه پایه های قومیت و جاه طلبی را در خود داشت. در واقع عنوان امام، ابزاری برای حفظ محوریت پیروانی بود که اصالت شیعه را در محوریت امام علی پس از یک اشتباه فاحش تاریخی با شعار «هیچ حکمی بالاتر از حکم خدا نیست»، برای فرار از سرزنش وجدان شان بنا به تناسب میزان فهم در تعصب در باور دینی و ملی خود نسبت به قومیت، جمعیتی را برای قیام مهیا می کردند و از طرفین کشتار ها صورت می گرفت. این جنگ های منطقه ای جز تخریب فرسایشی در روح و روان جامعه و بروز آثار آن در نسل های سده های بعدی فایده ای نکرد. مراکز تاخت و تازها در بصره، فارس، خوزستان، و پاره ای از سیستان و خراسان و بعدها در شمال و طبرستان بطور پراکنده بروز داده شد و آثار مخربی را بر جای گذاشت.

دقیقا در این مناطق آثار تعصب و بغض قومیت ایرانیان که موالی خوانده می شدند ریشه دار بود که به گونه های دیگر شکل می گرفت و یکی از عوامل مؤثر افتراق در بین شیعیان محسوب گردید. همین قیام ها بود که خاندان های بزرگ و مؤثر ایرانی با اهداف نجات کشورشان از هجوم اعراب مسلمان وارد مبارزه شده و موجبات تفرقه را خواسته و ناخواسته سبب شدند. عالمان ایرانی هم که بازمانده از خاندان های گذشته بودند، در تفریق مکتب تشیع با بحث عالمانه و بهره برداری از آن برای استقلال طلبی در قالب قیام های شیعه بی تأثیر نبودند. زیرا اغلب این علما در قبیله ها و خاندان های معروف ریشه داشتند که همواره در وحدت و افتراق امپراتوری های هخامنشی و اشکانی و ساسانی به عنوان نقش زنجیره ای مؤثر بودند. اما دین اسلام و پیام وحدت بخش پیامبر اسلام این زنجیره ها را با استقبال توده های جامعه ایرانی در کمال ناباوری گسست. با گسستن امپراتوری ساسانی هر کدام در انتظار فرصتی بودند که با پنهان کردن اهداف و نیت دینی و ملی شان قیام هایی را همراهی کنند. حتی تا پای جان هم می ایستادند. تا اینکه خلفای اموی و عباسیان که خود، در این زنجیره قیام ها نقشی پنهان داشتند، در عین حال موجب تضعیف خاندان های ایرانی هم می شدند. بیشترین ضربه های روحی و سیاسی و نظامی و انسانی را بر آن ها وارد می کردند. زیرا ایرانیان به نام خاندان آل علی - شیعی - برای رسیدن به اهداف دیرین خود به این رهبران عرب مخالف با خلفا کمک می کردند. این پشتیبانی دو طرفه بود با پنهان داشتن نیت شان در واقع این قیام ها در لایه های سوم و چهارم اجتماعی ایران حتی با ائمه معصومین در برخی مواقع که هم عصر این قیام ها می زیستند اعتقادی ریشه دار و عمیق نداشتند. بلکه برای نجات خود به هر ریسمانی تمسک می جستند. از آنجا که امامان غیر معصوم در صحنه سیاست جولان دار میدان بودند، از روحیه استقلال طلبی ایرانیان برای منافع خود و یا دیگران استفاده می کردند. بطور نمونه: ازارقه فرقه بزرگی از خوارج بود که جهاد مستمر را دنبال می کرد وقتی که نوبت به امامت قطری بن فُجائه مازنی رسید وی در اردشیر خرّه مرکز حکومت خود را قرار داد و با شعار خوارج سکه ضرب کرد (پاکتچی، مقاله: خوارج در ایران، از تاریخ جامع ایران، چاپ: دوم، سال ۱۳۹۴، ج ۲۰،

صص ۱۲۵، ۱۲۶. ماخذ: شمس اشراق، عبدالرزاق، نخستین سکه های امپراطوری اسلام، اصفهان، ۱۳۶۹ ش. صص ۹۸، ۹۹) در شهرهایی که وارد می شدند از حس استقلال طلبی بومیان محلی استفاده می کردند و از آن ها مالیات می گرفتند که صرف هزینه نگهداری سپاه و جنگ می شد. ازارقه جنگ هایی با قتل ها و سربردن ها انجام می داد.

نمونه دیگر که امروزه امارتی را در عمان دارد، فرقه اباضیه است که ریشه تفکرش به عبدالله بن اباض در زمان عبدالملک بن مروان می رسد. وی تندروی های ازارقه را نداشت. اما شاخه ای از این فرقه به نام «یزیدیه» که پیرو «یزید بن انیسه خارجی» است و فردی اباضی است معتقد است خدا پیامبری از عجم و کتابی می فرستد و دین محمد را منسوخ می کند. گویا باید در پیش بینی این مرد درباره فرقه بابیه و بهائیت صدق کرده باشد!!- اباضیه از نظر اندیشه معتدل تر و اعتقاد به امت اسلامی نزدیک تر است. اباضیه مخالفان خود را نه مشرک و نه مؤمن می داند می گویند به خدا کافر نشدند بلکه ناسپاسند. خون مخالفان خود را محترم می شمارند و سرزمین شان را بجز لشکر گاه سلطان، «دارالتوحید و خانه اسلام» می دانند. این تعدیل عقیده موجب شد که با مکاتبات در بصره به حیات علمی و اجتماعی خود رونق دهند. دو عامل مهم که توانست به دوام این فرقه مذهبی باریشه خوارج کمک کند و داعیان خود را از خراسان تا مغرب اقصی نقاط بپراکند، نفوذ مذهبی و گاه قدرت سیاسی بدون خشونت بود که می توان ثروت و فرهنگ را دو عامل مؤثر دانست. این اباض اهل تحکیم تعدیل، شده بود جابربن زید هم به روایت اهل سنت از خوارج براءت جست» (همان، از تاریخ جامع ایران، ص ۱۳۲).

مرحله شناخت اصالت امام و ویژه گی ها آن از مکتب امام باقر و امام جعفر صادق مورد توجه قرار گرفت. آن هایی که قیام ها را شکل دادند و خودشان را امام نامیدند، از فرزندان امام معصوم هستند. وقتی از راه افتراق سیاسی قیام های شان موجب شکست و کشتار همراهان شان گردید، باز ماندگان در مانده راه فرهنگی را در پیش گرفتند و به عبارتی با ورود مکتب امامیه در هر دوره ای که شرایط پذیرش وجود داشت، به عبارت امروز جنگ نرم را دامن زدند.

آشکار شدن ابعاد سیاسی تشیع امامیه

تشیع امامیه که ادامه زحمات امام جعفر صادق بود، ابعاد سیاسی آن را در زمان امام رضا مشاهده می کنیم. در واقع آزمون پیشنهاد مأمون برای ولیعهدی و پذیرفتن آن از سوی امام رضا منجر به تضارب آراء گردید. حال این پرسش مطرح می شود: چرا امام رضا به عنوان امام از سوی شیعیان از این جایگاه، ولیعهدی مأمون را پذیرفت؟ آیا چون مأمون برخلاف امین از مادر ایرانی بود؟ امام رضا هم از سوی مادر ریشه و تربیت ایرانی داشت؟ آیا جلب نظر ایرانیان برای مأمون پس از سرکوبی برادرش امین توسط حکومت محلی از جمله «طاهریان» که امیر طاهریان به عنوان ذوالیمینین از سوی امام رضا لقب گرفته بود لازم بود؟ دلیل لقب دادن ذوالیمینین به طاهر این بود که طاهر با دست راست با مأمون و با دست چپ با امام رضا ولیعهدی وی را به رسمیت شناخت. آیا امام رضا نمی دانست که هارون الرشید پدرش را در زندان مسموم کرد؟ با توجه به اینکه خانواده سلفش دشمنی و بغض نهانی با خانواده علی راداشته است، آیا نمی توانست، عناد و دشمنی مانع جانشینی ولیعهد بر مسند خلافت باشد؟! به هر حال آن چه که قابل استنباط است موضوع خلافت و قدرت برای مأمون مطرح بود. مأمون با زیرکی تمام، می خواست که بار دیگر بین علویان شیعه و عباسیان آشتی برقرار کند. تا در مقابل قیام رقبای دیگر، از جمله اسماعیلیان خیالش از بابت امام رضا آسوده باشد ولی انتخاب ولیعهدی امام رضا باعث اشتباه سیاسی طرفدارانش گردید. زیرا مأمون کسی نبود که خلافت را به خاندان علی که ایرانیان نفوذ عمده در آن داشتند، بسپارد. اگر هم خود چنین گذشت سیاسی را می کرد، مسلماً از خلافت برکنار می شد. بنابراین امام رضا به عنوان ولیعهد، نفوذی در تصمیمات خلیفه نداشت. در حالیکه خود می دانست، اگر با مأمون سازش کند، موجب انحراف از اصول مکتب مبارزه فرهنگی - سیاسی می شود. پس چرا تن به قبول ولیعهدی داد؟ علت عمده این بود؛ با تبلیغاتی که مأمون برای آشتی با شیعیان راه انداخته بود، امام رضا را با عدم پذیرش ولیعهدی شیعیان دچار اختلاف نظر کند. زیرا می توانست در ایجاد تفرقه مشابه حکمیت در نبرد صفین اقدام نماید. دلیل دیگری که بنظر می رسد شاید از این طریق فرصتی پدید آید که زمینه ورود ایرانیان طرفدار خاندان علی در دستگاه خلافت عباسی فراهم شود. وقتی آن حضرت با دسیسه مأمون مسموم گردید، ایرانیان تا مدت ها دخالت مأمون را در فوت حضرت باور

نداشتند. اما بعدها همین شیعیان دچار اختلاف سلیقه و تفرقه شدند. پس می‌تواند یکی دلایل افتراق، ضعف در شناخت اصالت امام و ماهیت امامت باشد.

در وقایع ادوار خلفای عباسی، از جمله منصور دوانیقی در دوره خلافت ۲۲ ساله، و زمان هارون الرشید و سپس مأمون قیام‌هایی از سوی ایرانیان شکل گرفت که باطنا برخی برای احیای آیین زردشت و استقلال طلبی ایرانیان در همه قیام‌ها غالب بود زیرا می‌خواستند دوران امپراطوری از دست رفته ساسانی را احیاء کنند. نمونه‌هایی که در کتب تواریخ روایت شده است؛ می‌توان قیام‌های بابک، مازیار، افشین، المقنع، سنباد و... استادسیس که در سال ۱۵۰ هجری دعوی مسلمانی کرد در حالیکه دردل مجوس بود در زمان منصور کشته شد. محمدبن شداد، با شورش استادسیس ارتباط داشت... حمزه آذرک خارجی مدعی بود که قصد جهانگیری ندارد اما در پوشنگ و سبزوار کودکان مکتب را با آموزگاران سر برید و مساجد را برسرشان خراب کرد. یا در طبرستان یک روز هرجا در گرمابه، بازار، عرب می‌دیدند می‌کشتند. حتی زنانی که مردان عرب داشتند به مردان طبری می‌دادند و می‌کشتند. از گیلان تا همیشه از عمال خلیفه خالی بود. قیام‌هایی که خودشان را منتسب به آل علی تعریف می‌کردند، زیدیه، قیام مسلم، یحیی، شهید فخر، نفس زکیه و... را می‌توان نام برد. عده‌ای از این پیروان، مرگ رهبرانشان را باور نمی‌کردند از جمله طرفداران انکار مرگ ابومسلم که به مسلمیه شهرت یافتند، در انتظار ظهور ابومسلم بودند، این فرقه در مرو و هرات به «برکو کیه» شهرت داشتند. گروهی دختر ابومسلم را که فاطمه نام داشت، به امامت برگزیدند. اعتقاد بر این بود که از نسل فاطمه مردی می‌آید که خلفای عباسی را برمی‌اندازد. (بهرامیان و دیگران، مقاله‌پ: ایران در عصر عباسیان، تاریخ جامع ایران، سال، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۲۱۴، ۲۱۵) و همه این‌ها کارنامه کشتار یکدیگر و نیز خیانت و فریب نسبت به رقبای سیاسی و نظامی را در حذف یکدیگر داشتند. جامعه‌ای که این تنش‌ها را در قالب خدعه و نیرنگ در بطن خود داشته باشد قرن‌ها طول می‌کشد تا بتواند آرمان واقعی مکتب خود را ترمیم و تصحیح کند.

تشیع امامیه، در دوران حکومت ترکان و ایلخانان که در زیر پوست حکومت‌ها که در حال جهان‌گشایی بودند، علمایی هم که وارث و دانش‌آموخته مکتب جعفری بودند، در این دوره برای حفظ جان و برنامه‌هایی که داشتند در ولایتی که متأثر از قیام‌ها نبود، جای گرفتند و حلقه‌های ارتباط را در ولایات دیگر شناسایی کردند و زمینه به گونه‌ای فراهم گردید که در شرایط مطلوب، سلسله صفویه روی کار آمد و علما به ایران دعوت شدند تا موجبات اندیشه‌های متکی به تشیع امامیه را فراهم نمایند. بحث‌های قرن پنجم و ششم را که برخی از علما جستجو و گریخته در مورد «ولایت فقیه» بعنوان محور حکومت مرکزی در جامعه اسلامی بحث شده بود در حوزه‌ها و جلسات درس به تبادل نظر گذاردند. اندیشه‌های اخباری و اصولی و اوسط که در دوره صفویه رواج داشت. از سده‌های یازدهم تا عصر حاضر هر کدام سبب تفریق در مذهب شیعه در امامیه شدند، اما در تأیید مذهب جعفری همچنان اتفاق نظر دارند.

در دوره صفویه این بحث میان علمای شاخص به تضارب آراء گذاشته شد. برجسته‌ترین عالمان امامی که در میان مهاجران از جبل عامل به ایران در زمان شاه تهماسب (حکومت: ۹۳۰-۹۸۴ق) آمده بود؛ محقق کرکی از نظر فکری ادامه دهنده مکتب اصولی بود که با علمای نقاط مختلف ایران از جمله یوسف مازندرانی و شمس الدین محمد متقال باف مکاتباتی به زبان فارسی داشت. (مدرسی، ص ۱۶۸-مدرسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه: آصف فکرت، مشهد، ۱۳۶۸- که منبع: پاکتچی، مقاله: شیعه در ایران، تاریخ جامع ایران، ج ۲۰، ص ۲۱۴) که مبانی فقهی که برای هر مسلمانی ضروری است، آن را نگاشت. به تدریج علمایی با تفاسیر متفاوت آثاری را از خود به جای گذاشتند. از جمله شیخ بهایی، علامه مجلسی، ملاصدرا، و تعدادی دیگر...

ولایت فقیه؛ مانع افراط و تفریط در زمان غیبت امام

این پرسش مطرح می‌شود که حکومت بر پایه جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه تأثیر آرام بخشی را در استمرار نسبی در رشد اخلاق سیاسی در جامعه‌ای که از دیدگاه‌های ریشه دار گوناگون در بحث سیاسی، فرهنگی و قومی برخوردار است، چه تضمینی را می‌تواند در امنیت روحی و اجتماعی داشته باشد؟ برای بیان این پرسش ابتدا اشاره به عملکرد امامان معصوم در سده‌های اول و دوم و نیمه اول قرن سوم می‌پردازیم. از زمان واقعه قیام امام حسین این نیاز احساس می‌شد که از راه دفاع

نظامی نمی توان آن چه را که در زمان رسول اکرم برمبنای حکومت اسلامی پایه های آن شکل گرفته بود، حفظ و تقویت گردد. بنابراین امام سجاد مسیر کار فرهنگی را هر چند محدود آغاز کرد و این حرکت را به عنوان بهترین و مؤثرترین شیوه در انتقال ارزش های امامت دانست. زیرا برای گسترش مفاهیم ارزش های دین اسلام، تربیت و آموزش شاگردانی که رغبت فراگیری در آن ها مشهود باشد، نیاز دید. لذا با تأسیس مراکز آموزشی غیر رسمی و خودجوش به جلب و جذب و تربیت شاگردانی از ملیت ها و تمدن هایی که حکومت شان سقوط کرده بود و در سیطره حکومت اسلامی قرار گرفتند، اقدام کردند. بنابراین، هدف از گسترش مراکز آموزشی این بود که ارزش های علوم دینی به انحراف نگراید و توسط مدعیان فقه و اصول و عرفان و فلسفه و قرآن که منشأ همه تفاسیر و تعابیر و دیدگاه هاست، در اصل و ریشه آن برای آیندگان تزلزل و تحریف متصور نشود.

تفکر در ولایت فقیه فراگیر است. بر همه اندیشه ها، سلاقی، عقاید و مکاتب می تواند نظارت داشته باشد. که هر فرقه شیعی گرچه خود را لفظاً در محور امام جای می دهد. این امامان تنها در دایره پیروان خود فراگیر هستند. نمونه هایی از قرن پنجم را می توان اشاره کرد: فرقه زیدیه، اسماعیلیه، و... «نمونه های ضعیف دیگری از جمله ابورضا کیسی در قرن پنجم در منطقه گیلان دعوی امامت کرد. هر کس آمد با اندک تغییری در باور خود، خود را عالم و داعی امامت تعریف کرد و امام آن منطقه گردید و هر کدام از آن ها ادعای احیای تکمیل مکتب ما قبل خود را در سر داشتند. در قرن پنجم و ششم بطور نمونه ابوهاشم زیدی در گیلان دعوی امامت کرد اما توسط یکی از فداییان اسماعیلیه کشته شد.

محمد بن غزنوی عالم مهاجر از خراسان در پی ایجاد حکومت بدون دعوی امامت بود که از سوی امام «یمن» ظاهراً حمایت می شد اما موفق نگردید و تربتش محل زیارت مردم گیلان شد (مرعشی، تاریخ گیلان، تصحیح: ستوده، چاپ ۱۳۴۷ ص ۴۷۶). اختلاف غزنوی با داودی ۳۰ سال در گیلان طول کشید که بی ثمر بود. مدعیان بازمانده از نسل ناصر کبیر اطروش هم به دست فداییان اسماعیلیه ترور شدند.» (پاکتچی، مقاله: شیعه در ایران، در تاریخ جامع ایران، ج ۲۰، چاپ، ۱۳۹۴، صص ۲۷۴-۷)

بنابراین فضای جنگ و ترور در باور تشیع امامیه تزلزل ایجاد کرد. در حکومت مغول و ایلخانان چون دین در سیاست جایگاهی نداشت دولت عباسی و نیز دولت اسماعیلیه در بغداد و قلاع متعدد از جمله اللهموت (ال موت) به دست هولاکوخان و با تدبیر ایرانیان سقوط کرد. بنابراین فضا برای علمای شیعه امامیه در فقه، فلسفه، عرفان و سایر علوم مرتبط با دین اسلام و قرآن در نشست های آموزشی فراهم گردید. در این دوره مکاتب فکری گوناگونی هم در درون حوزه های دینی پدید آمد که موجب تفرقه هم گردید. فرقه حروفیه، نقطویه، انواع دیدگاه های صوفیه و عرفان های متعدد در روش اثبات پنج اصول دین، شیوه نزول قرآن و تفاسیر و تعابیر متعدد را ثمره خود داشت. در این دوره میدان قدرت نمایی سیاسی و نظامی را زیدیه و اسماعیلیه در ایران از دست داده بودند، و عالیشانان به سوی عزلت و صوفی گری و درویشی روی آوردند و در داخل گروه های امامیه بدون ادعای پیشینه فکری بطور گمنام رخنه کردند.

در این فضا که تقریباً آرامشی پدید آمده بود بحث ولایت فقیه از طریق علما در جلسات درس بیان می شد. اما چون ادعای سیاست و حکومت در آن مشهود نبود در افواه ماندگار نگردید.

در قرن نوزده میلادی شیعه دوازده امامی به چند فرقه تقسیم می شود که یکی از آن فرقه ها بابیت و بهائیت است. بحث انتظار از جلسه درس حجت الاسلام آقاسید کاظم رشتی، آغاز گردید و با فریب خوردن محمدعلی باب که آمادگی پذیرش این فریب را برای ادعای مهدویت داشت، فراهم شد و این فریب توسط نقشه در از مدت و پیچیده سفیر روس به نام «کینیاز دالگورکی» انجام گرفت که بسیاری از علمای متعصب و قشری در این دایره فریب، به دلیل اشتیاق در ظهور امام زمان قرار گرفتند و مقلدان آن ها نیز به دنبال آن ها دوییدند. لذا این بحث هم موجب تفرقه بین امامیه اثنی عشری گردید. که چگونگی پیدایش این فرقه و نقش سفرای روس و انگلیس در مقاله ای تحت عنوان (یادداشت های دالگورگی، نشریات: کتابفروشی حافظ، بخش اول، مجله پادنگ، سال یازدهم، فروردین ۱۳۹۳، شماره، ۱۰۹، صص ۱۴، ۱۵، ۱۶). بخش دوم، اردیبهشت و خرداد (شماره ۱۱۱، ۱۱۰) صص ۱۰، ۱۱. بخش پایانی، شماره مشترک تیر و مرداد، (۱۱۳، ۱۱۲) صص ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱) به چاپ رسیده است.

جمهوری اسلامی در تقویت آگاهی جوامع متفرق تشیع چه پیشنهادی را برای وحدت شیعیان دارد؟ در قرن چهاردهم خورشیدی نقش امام خمینی در الزام طرح بحث ولایت فقیه بطور صریح و علمی در سیاست و تشکیل حکومت از مباحث گسترده ای است که توانست بازتاب مؤثری در کشورهای مسلمان خاورمیانه داشته باشد و همه مسلمانان متفرق با اعتقاد به قرآن و پیامبر و نیز شیعیانی که در اصل امامت وحدت نظر دارند می‌توانند در محوریت حکومت ولایت فقیه همزیستی مسالمت آمیز و آگاهانه داشته باشند ضمن اینکه که به باورهای فرقه ای خود حرمت گزارند. البته واکاوی این بحث نیاز به مورخان پژوهنده دارد.

حکومت اسلامی حکومت قانون خداست. فقیه، عادل و جامع شرایط باید باشد. دیدگاه امام خمینی درباره اهمیت حکومت دارای ولایت فقیه صریح و منطقی است. او می‌گوید: «ما معتقد به ولایت فقیه هستیم، معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت هم بیان احکام می‌کرد، کاتبان می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. اینکه عقلا لازم است خلیفه، تعیین کننده برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم که اجرای قوانین (هدایت) کند. «قانون» مجری لازم دارد. در همه کشورهای دنیا این طور است. قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی‌کند پس از تصویب قانون باید قوه مجریه ای بوجود آید. خلیفه قانون گذار نیست. تشکیل دستگاه اجرایی جزئی از ولایت است.» (امام خمینی، ولایت فقیه و جهاد اکبر، ۱۳۵۶، صص ۱۷، ۱۸)

«حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد، اگر زمامدار قانون را نداند لایق حکومت نیست. زیرا اگر تقلید کند اقتدار حکومت شکسته می‌شود و اگر تقلید نکند نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد. سلاطین هم باید به تبعیت فقها درآیند. در این صورت حکام حقیقی همان فقها هستند. زمامدار باید از کمال اعتقاد و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد.» (امام خمینی، ولایت فقیه و جهاد اکبر، ۱۳۵۶، ص ۵۳)

سخنان امام خمینی درباره اهمیت ولایت فقیه پس از تاسیس حکومت جمهوری اسلامی ایران بدین عبارات است: ولایت فقیه از زمان رسوالات تا حالا بوده (سوم آبان ۵۸) - قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که، مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد... (۳۰ مهر ۵۸) - بنابراین قرآن هم درباره حکومت برپایه ولایت فقیه اشاره دارد: «قرآن را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی.» (سوره نحل، آیه ۴۴) «آنچه را رسول خدا برای شما آورد، بپذیرید و آنچه را نهی کرد خودداری کنید.» (سوره حشر، آیه ۷)

نتیجه

بنابراین حیات سیاسی فرهنگی هر جامعه برپایه محوریت ولایت فقیه تضمین می‌شود. اما این روند باید در مسیر تربیت همواره مستمر و پیوسته و گسترده و به روز باشد. واژه های تفسیر باید مطابق نیاز زمان تعبیر شود بی آنکه در محتوای آن جعلی صورت گیرد. اگر تفکر و تعهد در اخبار سقیفه بنی ساعده نافذ می‌شد و اگر در اجتماع غدیر خم سکوت توأم با بغض حاکم نمی‌شد، قطعاً جامعه در حال تحول، با دیدگاه وسیعتر متحمل اینهمه خسارت برای کسب آرامش سیاسی نمی‌گردید. آنچه را که امروز همه اندیشه‌های سیاسی را با خود درگیر کرده است، شتاب و جدال در انحرافات اعتقادی است که از وقایع تاریخ دیروز به دست آمده است و عدم درک صحیح از اصالت امام و ماهیت امامت است. امامانی به قیام‌ها از احساسات ملی ایرانیان برای به قدرت رسیدن استفاده کردند و با انتساب خود به امام چه به عنوان فرزند و چه برادر و خویشاوند فرصت شناخت افکار و اندیشه امام حقیقی را از مردم گرفتند. امروز با شکل‌گیری‌های کلنی و گروه‌های متعدد با ابزار تفرقه باطنی با اتحادظاهری این روند پیش می‌رود. یعنی در واقع دست به نوعی از انحرار سیاسی در جهت حذف اعتقادی خود هستند که سرانجام انزوا و آوارگی را به بار می‌آورد. در این میان جهان و در پی آن جهان اسلام در حال یک تحول بزرگ است. اما باید این تحول بزرگ از طریق خردمندان با ایمان مدیریت شود.

تشیع، به عنوان یک اندیشه اجتماعی با محتوای سیاسی، می‌تواند در قالب حکومت در طول تاریخ در وحدت مسلمانان، نقش

داشته باشد. اما به دلیل بروز اندیشه های متفاوت که موجب قیام‌هایی گردید، در تفرقه شیعیانی که فاقد امام واحد بوده اند، منجر گردید که در مسیر حوادث ناگوار موج تفرقه در قالب های سیاسی متفاوت در مسیر حوادث تاریخی، جامعه تشیع را آسیب پذیر کند. عصر حاضر با توجه به سرعت گسترش ارتباطات از طریق فضاهای باز مجازی، شعله ور کردن جنگ هم، سایه سنگین موج تفرقه را مزید بر علت کرده است. با توجه به وضعیت عصر حاضر تنها راه مؤثر و دیر پای، داشتن برنامه های منطبق بر اندیشه های پیشرو ترنسبت به زمان حال است که، نسل جدید جامعه در آن بسر خواهد برد. برنامه ها در شرایطی می توانند اجرایی شوند که از یک مدیریت مدرن و آگاه، بطور آزاد اندیشانه توانایی درک درست از نیاز های جامعه را داشته باشند و بر پایه ابعاد قرآنی و دین اسلام منشأ بگیرند و با دانش و بینش روز تفسیر گردند. میدان آگاهی دادن را باید فراخ نمود تا برای حقوق شهروندی با تفاوت‌های فردی برنامه ریزی گردد. در هر گروه و کانون هر چند کوچک باید به دست افراد بزرگ و با ایمان و راستگو که به مغز دین می‌اندیشند، سپرده شود.

در شرایطی می‌توان این حرکت را آغاز کرد که تشکل های خود جوش و مدیریت شده بتوانند روند اعتدال را در ایجاد یک حرکت شیعی در محوریت امام جامع الشرایط و فقیه آغاز نمایند. بدون تردید از این مسیر می‌توان در تقویت دانش و بینش، بیش از ۵۰ درصد جامعه فهم و درک را اعاده کرد و شرایط الگوپذیری را با توجه به میزان توانایی استعداد ملت های مسلمان فراهم آورد و پذیرش ملت‌ها را از طریق آموزش در مراکز فرهنگی تقویت کرد و توان‌مندی‌های آنان را در مسیر شتاب برنامه‌های تفرقه افکنانه مقاومت سازی نمود. شیعیان با توجه به جایگاه های سیاسی که بر اثر سلاقی گوناگون در طول تاریخ بر اراده‌شان نهادینه شده است را بطور اختصاصی حفظ کرد. اما در کلیات، باید اشتراک مساعی داشته باشند و بتوانند به درک حقوق شهروندی نایل آیند. لذا در این شرایط است که می‌توان، عواملی را که قرن‌ها موجب افتراق تشیع گردید، کمرنگ نمود. نکته دیگر اینکه؛ آگاهی دادن در فضای تبادل اندیشه عاری از تعصب ولو مقطعی یا مصلحتی باشد، در این صورت می‌توان در رشد و توانایی نیمی از جامعه تشیع، روند مقاوم سازی را در کاهش آسیب های اجتماعی استمرار بخشید.

منابع

۱. انیکلسون، رینولد، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه: محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ زر، چاپ اردیبهشت ۱۳۵۸، انتشارات توس.
۲. ابن اثیر، کامل، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، ۱۳۵۱
۳. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به کوشش ابراهیم رضانی، بیروت، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.
۴. تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ناشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، -از جلد ۲۰ تا ۲۰
۵. حمدالله، مستوفی، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، چاپ سوم
۶. خواجهی، محمد، ترجمه، قرآن، انتشارات، مولا، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۷. دشتی، محمد، نهج البلاغه، ترجمه، ناشر: امین، محمد، چاپ: ۱۳۹۴ش. کوثر.
۸. دینوری، احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه: دامغانی، محمود مهدوی، بی تا.
۹. رادمنش، عزت الله، کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن، چاپ و پخش از دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۷. انتشارات قلم.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲ش.
۱۱. صفی زاده، فاروق، امامان شیعه به روایت اهل سنت، ناشر، مدحت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۱۲. صفی زاده، فاروق، نظریه های درباب تبار ایرانی پیامبر مکرّم اسلام (ص)، ناشر، سازمان چاپ و انتشارات ایران جام، تهران، سال چاپ: ۱۳۹۴

۱۳. طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)؛ ترجمه: پاینده، ابوالقاسم؛ ناشر: اساطیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. فرمانیان، مهدی، فرق ومذاهب کلامی اهل سنت، مؤسسه مطالعاتی دینی، ناشرقم، مهدی فرمانیان، ۱۳۹۳ ش.
۱۵. مجله پادنگ، عنوان یاد داشت های دالگورگی، نشریات: کتابفروشی حافظ، بخش اول، مجله پادنگ، سال یازدهم، فروردین ۱۳۹۳، شماره ۱۰۹، صص ۱۴، ۱۵، ۱۶، بخش دوم، اردی بهشت و خرداد (شماره ۱۱۰، ۱۱۱، صص ۱۰، ۱۱، بخش پایانی، شماره مشترک تیر و مرداد، (۱۱۲، ۱۱۳) صص ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵.
۱۶. مجمع التواریخ والقصص، به کوشش محمد تقی بهار، تهران ۱۳۱۸ ش.
۱۷. مسعودی، علی بن الحسین؛ مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۹۶۵ م
۱۸. مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمد رضا، شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴ ش. چاپ اول، ج ۲.
۱۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه: آیتی، محمد ابراهیم، ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۱ ش.